

بنام خدا

انوارِ بلدا بوسه

یاسین حمیدیان مقدم

«تندیس»

انتشارات معتبر

۱۳۹۹

سرشناسه	: حمیدیان مقدم، یاسین، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: انار یلدا بوسه / یاسین حمیدیان مقدم (تندیس).
مشخصات نشر	: اهواز: موسسه فرهنگی هنری آداب، انتشارات معتبر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۰ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۹-۱۰۰-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- ۲۰th century
ر. بندی کنگره	: ۸۰۲۲ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۱/۶۲
شماره کتابخانه ملی	: ۶۰۸۹۸۴۶

اهواز: چهارراه نادری، اول خیابان شهید سراج شماره ۳۲

تلفن: ۰۶۱-۳۲۲۱۱۳۶۸ فاکس: ۰۶۱-۳۲۲۲۵۴۹۶

پست الکترونیکی: Moatabar_alavi@yahoo.com



عنوان کتاب: انار یلدا بوسه

نویسنده: یاسین حمیدیان مقدم

ناشر: انتشارات معتبر (وابسته به موسسه فرهنگی هنری آداب)

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۳۹۹

چاپخانه: ولیعصر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۹-۱۰۰-۵

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

عایدات فروش این کتاب از طرف نویسنده صرف امور خیریه خواهد شد.

tandispoems@gmail.com

فهرست

- ۹ رها ب شعر است
- ۱۱ دوشین ای ار
- ۱۳ و موهایت
- ۱۵ من عشق را دیده ام
- ۱۸ تمام شب در من قدم بی زنی
- ۲۱ سرخ باش
- ۲۳ لبانت
- ۲۶ میان این همه داد و ستدهای قراردادی
- ۲۸ عطش تمنای آغوشم
- ۳۰ واژه های موهایت
- ۳۱ مهتاب
- ۳۱ من درون تقدیر ایستاده ام
- ۳۵ به تو نگاه می کنم
- ۳۷ ستارگان در آسمان

- ۴۰ باران رؤیای من بود.....
- ۴۲ دوست دارم.....
- ۴۴ قفسی با.....
- ۴۶ در آب و آئینه تو بودی.....
- ۴۹ برج سنگی منحنی لبانت.....
- ۵۱ نوبرانه‌ی آغوش.....
- ۵۳ خو بختی.....
- ۵۶ من سست ادرست دارم.....
- ۵۸ باران می بارد.....
- ۶۰ انگشتانم.....
- ۶۳ دستان.....
- ۶۵ بوی خیس کاج.....
- ۶۷ از درون اتاق تنهایی ام.....
- ۶۹ پیراهنت در باد تکان می خورد.....
- ۷۱ من خورشید را زیسته ام.....
- ۷۳ تو آیه‌ی دوست داشتن.....
- ۷۵ لبخندت.....
- ۷۸ نامیرا.....
- ۸۱ شکوه چشمانت.....

- ۸۴ اتحاد میان
- ۸۶ موهایت
- ۸۸ تو آیهی دوست داشتن
- ۹۰ تو لبخند می‌زنی
- ۹۲ شاید با هم
- ۹۵ من آرامشم
- ۹۷ تو چه می‌بی
- ۹۹ مهربانی
- ۱۰۱ دستانم در عطفوت رهایت
- ۱۰۳ چشم بگشا
- ۱۰۵ بزرگترین کار دنیا
- ۱۰۷ در میان تنگ آغوشم
- ۱۰۹ آبان بود

مقدمه

رختی آفتاب از پرسه زدن‌های بیهوده خسته به خوابگاه غرب می‌خزد، آرام آرام زندگی دیگری در لانه تیره‌ی شب جان می‌گیرد.

حالا دیگر نیست دلبری مهتاب و هزارویک نوه‌ی آسمانی‌اش می‌رسد، آسمان با نهایت روزنه‌ی نقره‌ای بساط عیش بر تن بی‌حوصله‌ی روز می‌کشد، دب اکبر سر به شمال می‌تابد و خوشه‌ی پروین کرشمه از نو می‌کشد، روزی خبر از خرامیدن دوشیزه‌ی ماهرو را جار می‌زند.

صحبت از دی و زمستان که پیش می‌آید، آه‌ل‌لنگ عاشقی و عشوه‌ی گیسوان بلند یلدا می‌شوم، از آخرین فرمان یک سال می‌گذرد و من بی‌تابانه انتظار می‌کشم تا در خلوتی دنج کنار یلدا بنشینم انار دانه کنم و رؤیاهایم را با قلاب آرزو ته‌بندازم و یک‌بار مرزیر و یک شعر رو خاطراتم را ترانه کنم، حس خوبی ست در چله‌ی زمستان با چک‌چک ناودان گاهی انار دانه کنی گاهی بوسه و گاهی هم بی‌هیچ کلامی هم‌نفس کنار یلدا بنشینی و نگاهش کنی.

می‌دانی، نگاه کردن به چشمان زیبای یلدا درست مثل اینست که
فنجانی از قهوه‌ی فرانسوی طعم دستانت را از داغی عطر آرام‌بخشش
لبریز کند و شیطنت ناردانه‌های پریهاو که آرام و قرار ندارند و مدام
از بین دستانت بیرون می‌جهند و در تمنای بوسه‌ای رخوت لبانت را
سرخ سرخ می‌کنند..!

مجرعه‌ی پیش رو حاصل همنشینی من و یلدا و اناست و لب‌هایی
که از داغ بوسه‌ی سرخی به تن کرده.

یاسین حمیدیان مقدم

تندیس

